فهرست

[مقدمه 2](#_Toc121899353)

[نکته هشتم 2](#_Toc121899354)

[بحث نهم 6](#_Toc121899355)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

مقداری از بحث فقهی فاصله گرفتیم و به مناسبت بحث ادخال سرور و بحث تکمیلی فقهی به مقوله لذت و الم و شادی و رنج پرداختیم که جزء مباحث پایه و مبادی و مبانی بحث است و در نظام فقهی و حقوقی و اخلاقی اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است. ما برای بحث لذت و الم نمط هشتم اشارات را مبنا قراردادیم برای تعریف لذت و الم و بر اساس آن تعریف به حدود هفت نکته در ذیل تعریف پرداختیم. آن نکات مقداری اصلاح و ترمیم شد و نتیجه آن شد که درواقع لذت یک‌حالتی از سرور و فرح است که نتیجه ادراک و نیل به ما هو عند المدرک کمال و خیر من حیث هو کذلک است. این تصرفی در تعریف وجود داشت این است که گفتیم اللذة هی ادراک و نیل نیست بلکه ادراک و نیل از مبادی ضروری ادراک و نیل است. لذت همان کیف نفسانی است که غیر از علم است. هفت نکته در کلام بوعلی اشاره شد. این تعریف جامع‌تری بود که آمده بود و یا تعریفی بود که تفصیل داده بود ادراک الملائم بما هو ملائم را. بخش بعدی را جدا کردیم ولی می‌توان با همان تنظیم پیش آمد. چند نکته مهم دیگر را در باب لذت و الم عرض می‌کنیم.

# نکته هشتم

نکته هشتم در تفسیر و تعریف لذت و الم گرچه اشاره شد ولی تفصیلاً این است که در تفسیر لذت و الم کمال و خیر عند المدرک بیان شد و گفتیم باکمال و خیر نفس الامری و واقعی رابطه من وجه دارند. ممکن است چیزی کمال و خیر حقیقی باشد و عند المدرک هم کمال و خیر باشد. و ممکن است این‌ها از هم جدا شوند. کمال و خیر واقعی باشند اما عندالمدرک کمال و خیر به‌حساب نمی‌آید. از چیزی که کمال و خیر واقعی نیست التذاذ می‌برد و بالعکس. ممکن است کمال و خیر نفس الامری وجود داشته باشد که این لذت برنده آن را حس نمی‌کند و غافل است. این چیزی بود که عرض شده بود. با توجه به نکته‌ای که گفته‌شده بود مطلبی که مطرح است این است که کمال و خیر نفس الامری چه هنگامی کمال و خیر عند المدرک می‌شود که تولید لذت و شادی و نشاط کند؟ پاسخ مسئله این است که این تبدیل و انعکاس خیر و کمال نفس الامری به کمال و خیر عند الملتذ متوقف بر این است که در دستگاه وجودی او میل و تمایل به آن مسئله قرار داده‌شده باشد. اگر اصلاً درک نباشد یا درک باشد ولی دستگاه وجودی او با آن تنظیم‌نشده باشد و آن قوه با آن قرار نگرفته باشد آن کمال نفس الامری نمی‌تواند کمال عند المدرک شود. اینجاست که برای اینکه تمام خیر واقعی و نفس الامری مبدل به عامل التذاذ و بهجت و سرور شود نیاز به این است که قوه و کشش و میل در شخص تعبیه‌شده باشد. شاید بالاترین امور نفس الامری که خیر و کمال است و شأنیت لذت‌بخشی دارد در یک موجودی اصلاً مصداق پیدا نکند. زیرا قوه و میلش وجود ندارد. همان‌طور که این‌همه لذایذ عقلی در باب کسب علم یا لذایذ معنوی در حالات تقرب به خدا برای حیوان مطرح نیست زیرا برای حیوان ظرفیت ادراکی یا تناسبی که می‌گفتیم لما هو عند المدرک خیر و کمال نیست. این نکته اساسی است که تولید لذت و نشاط واقعی متوقف بر این است که در شخص میل قرار داده‌شده باشد درک متناسب با آن در شخص وجود داشته باشد. اگر این مقدمات و تناسب‌ها در او تعبیه نشده باشد هیچ لذتی برای او تولید نخواهد شد. به‌عبارت‌دیگر برخلاف کمال و خیر واقعی که متوقف و منوط به چیزی در شخص نیست کمال و خیر نسبی و عند المدرک متوقف بر این است که این حسگر مناسب با آن داشته باشد و قوه متناسب با آن باشد. میل متناسب با آن در این تعبیه‌شده باشد و الا دستیابی به لذت و سرور مرتبط با این امر وجود ندارد. همه کمالات و خیرات بالقوه می‌توانند به عامل لذت ساز مبدل شوند وقتی به فعلیت می‌رسد که در طرف قابلیت و قوه و میل و امثال این‌ها وجود داشته باشد. پس اگر این شرایط در ملتذ و عامل لذت برنده جمع نباشد بهترین حقایق و کمالات و خیرات هم باشد تولید لذت برای او نمی‌کند. آب کم جو تشنگی آور به دست اگر میل و تشنگی نباشد لذت و سرور و فرحی تولید نخواهد شد.

سؤال: کمال و خیر بودن حتماً در لذت باید باشد این برهانی است؟

جواب: یعنی می‌گویید لذت ببرد ولی کمال و خیری نباشد. بله باید آن را برای خود خوب ببیند. این وجدانی است. ما در لذت و الم چیزهایی که مورد اتفاق متکلمین و فلاسفه و عرفاست را بیان می‌کنیم. درواقع تحلیل‌های روانکاوانه است که مبتنی بر علم حضوری است دستگاه شناختی ما آن را تحلیل می‌کند و به آن می‌رسد.همه به قوه نفس برمی‌گردد. شاید برهانی باشد اما این تحلیل است و وجدانی است و شما باید شاهدی بر خلافش بیاورید. لذتی حاصل بشود بدون اینکه از مجاری استعداد و قوه و میل و ادراک بگذرد. چیزی این‌طور متصور نیست. ممکن است در نباتات و موجودات دیگر تناسب دارد امری برای این متناسب است اما اینکه لذت ببرد اولاً موجود ذی‌شعور می‌خواهد.

سؤال: ما برهان داریم او لذت نمی‌برد؟

جواب: بله. تحلیل واضحی است که سرور و شادی و نشاط درونش نهفته است که نوعی آگاهی وجود دارد. شما یا اصطلاح را تغییر دهید یا بگویید نبات و جماد هم شعور نهانی دارد. بنا بر اینکه بگوییم همه موجودات شعور دارند. اگر بخواهیم لذت را به معنای روشن و بدیهی که به کار می‌بریم اگر درجایی پیدا شوند بدون شعور و آگاهی نمی‌شود. می‌توان گفت این جماد با این متناسب‌تر می‌شود. پس اینکه لذت و الم کاری به علم و آگاهی نداشته باشد خلاف بداهت و تحلیل وجدانی ماست. اینکه تناسب یک امر با معروض و موصوف ما باشد این لذت اگر بیان شود بله. ولی این لذت نیست. پس بداهت مفهومی مسئله این است. لذت نیست مگر اینکه شعور باشد. اگر شعور در همه موجودات باشد لذت هم هست.

سؤال: لذت مجرد است در مادیات نیست.

جواب: این‌ها بحث‌های ثانوی است. قبل بحث تجرد وقتی به تحلیل درونی می‌پردازیم لذت و بهجت تابع شناخت اجمالی و ارتکازی پنهان است. بدون آن امکان ندارد. شما باید شاهدی برخلاف این بیاورید. این تحلیل وجدانی است که روی امر بحث است.

سؤال: اینکه لذت را درک می‌کند یک بحث است اینکه کمال خود را می‌بیند یک بحث است. ممکن است برای خود شر ببیند ولی لذت ببرد.

جواب: این ممکن نیست. به تزاحمات می‌رسد که بحث می‌شود.

این نکته هشتم شد که کمال و خیر واقعی و نفس الامری آنگاه می‌تواند تولیدکننده لذت باشد که در تناسب با ذات موجودی بیاید و در حوزه میل و ادراک او بیاید و اگر در این حوزه نیاید کمال و خیر واقعی وجود دارد ممکن است شیء به او متصف شود ولی تولید لذت نمی‌تواند بکند. درصورتی‌که متصف به او شده ولی خبر ندارد. می‌توان گفت امر مناسبی با او بود و خیری در او ایجاد کرد اما تولید نشاط کرد ملاک نیست.

سؤال: درباره انسان هم این مصداق دارد؟

جواب: بله. این یا کسی که مریض می‌شود از چیزی که لذت برد لذت نمی‌برد. درجات استعدادی در افراد که وجود دارد برای شخصی لذت علم جویی در سطوح خاص لذت نیست چون استعدادش نیست. پس هم استعداد و قوه باید باشد هم ادراک و فهم باید باشد این‌ها که وجود داشت نسبت به یک امری آن‌وقت لذت و این‌ها حاصل می‌شود. بله تناسب و درجه وجودی او را هم ممکن است تغییر دهد اما شادی و نشاط معقول و متصور نیست.

سؤال: اینکه به تجربه بینیم حیوانات شاد می‌شوند آیا نقض پذیرفته می‌شود؟

جواب: این تناسبی نداشته و میل در آن نیست؟

سؤال: خوشحال می‌شود.

جواب: چون کشش و میل و درک بود. نقض این نکته به این سادگی نمی‌شود. درون خودمان نقض نمی‌توانیم پیدا کنیم.

سؤال: این‌ها که سادیسم دارند کمال شاید برای خودش درک کند اما لذت شاید نبرد.

جواب: حتماً دستگاه وجودی‌اش طوری است که به خاطر انحراف از اعتدال تناسبی با او پیداکرده است. مثلاً رفتن در قاذورات در طبع سالم امر تولیدکننده غم و ناراحتی است اما ممکن است با انحرافی در طبع همان امر خوشحال‌کننده برای شخص بشود. یعنی کمال را در این ببیند برای خودش.

بنابراین کمال واقعی آنگاه می‌تواند مولد لذت باشد که زمینه‌اش در شخص و ملتذ وجود داشته باشد تا زمینه میل و ادراک و این‌ها نباشد تبدیل به این نمی‌شود. این در آن‌طرف. تناسب شرط التذاذ است و تناسب هم به این است که امری وجود داشته باشد که تنازع و انسجام پیدا کند.

 آن‌طرف معادله هم این‌طور است که گاهی هم هست که در عموم و خصوص من وجه لذت وجود دارد کمال و خیر عندالمدرک وجود دارد اما کمال و خیر واقعی نیست. این هم شدنی است. طبعی ممکن است به‌گونه‌ای شکل بگیرد که چیزی که هیچ فایده و کمالی واقعی ندارد عامل تولید لذت برای این شخص شود. اینکه کمال و خیر نیست حتی کمال و خیر برای او نیست اما به دلیل انحراف در مزاج همین امری که یا اصلاً کمال و خیر نیست مثل آن‌ها که می‌گویند شر عدم است یا وجودی است که شر است اگر شر وجودی باشد یا اینکه کمال و خیر برای او نیست اما در اینجا تولید التذاذ کرده زیرا میل و کشش متناسب با این امر ناپسند و غیر خیر در او قرار داده‌شده است. در انحراف مزاج‌ها که پیدا می‌شود. سادیسم پیدا می‌کند و چیز حلال کننده را خوش می‌پندارد و لذت می‌برد.

سؤال: ملاک ملائمت و منافرت با طبع است؟

جواب: بله. ملائمت و منافرت با مدرک و ملتذ لازم است. اینکه عرض می‌کنیم این است که در دستگاه ملتذ باید چیزی متناسب با او تعبیه‌شده باشد تا او را ادراک کند. تناسبی که گفته شد متوقف بر این است که در طرف عامل لذت برنده مل و تقاضا و نیاز متناسب با آن وجود داشته باشد. اگر این بود همه آن‌ها می‌شود تبدل به عامل لذت‌بخش می‌شود. اگر نبود نه. لذا هم می‌تواند امر واقعی نفس الامری که خیر است تولیدکننده لذت نباشد هم می‌تواند امری که خیر نیست و احیاناً شر است تولیدکننده لذت شود.

سؤال: ملائمت همین را نمی‌رساند.

جواب: در بند هشتم باز کردیم تلائم و تناسبی که در ارکان تعریف بود اگر روشن شود می‌رساند که اینجا هم خبری است و دستگاه طوری تنظیم‌شده که با چیزهایی تناسب دارد و با چیزهایی ندارد. قرآن هم که می‌فرماید ما بشر را هدایت کردیم غیر از خیرات نفس الامری چیزی در انسان تعبیه کردیم که با آن تناسب داشته باشد. فطرت و غریزه در او قراردادیم تا این دستگاه قوه‌ها و میل‌ها متناسب باکمال او تنظیم‌شده است. درواقع خداوند در عالم تکوین سمت دریافت‌کننده را طوری تنظیم کرده که لذت او متناسب با خیرات و کمالات او باشد البته با شرایطی که دربندهای بعدی تکمیل می‌شود**﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾**[[1]](#footnote-1) **﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾**.[[2]](#footnote-2) آیاتی می‌گوید درون انسان چیزی قراردادیم که هدایت است. بخشی از مفاد آیات این است که دستگاه لذت برنده او متناسب با خیر و کمال او قراردادیم. یکی از موارد فطره الله این است.

سؤال: اگر از چیزی که کمال واقعی نیست ولی لذت می‌برد درجایی است که انحراف مزاج باشد

جواب: بله. این بر اساس آن است که اعتقادداریم علی‌الاصول همانی که خیر و کمال برای اوست همان تعبیه‌شده که لذت‌بخش برای او باشد. یعنی خلاف حکمت خداست که در موجودی ظرفیت استعدادی و میلی ما را خلاف آن کمال واقعی انسان قرار دهد. ظرفیت‌های ادراکی او را متناسب باکمال و خیر واقعی او تنظیم کرده است.

سؤال: از درون میل به فجور وجود دارد ولی چون انسان هستم باید مقابل کنم.

جواب: میل به فجور تحلیل دیگری دارد. ما می‌خواهیم بگوییم میل به کمالات و خیرات در آن نهاده شده است. غیر این را برخی می‌گویند نهاده شده برای امتحان و ازاین‌جهت خیر است و برخی می‌گویند بالعرض وجود دارد. ملاصدرا نظر دوم را قبول دارد.

سؤال: قوه واحده داریم که خیر و شر را درک می‌کند. علاوه بر آن قوه دیگری هم هست.

جواب: تمایلات و قوای معطوف به این است که علم را می‌خواهد. معنویت را می‌خواهد و این‌ها. این‌ها همه شعب حب ذات و کمال ذات است.

سؤال: قوه مدرکه خیر و کمال چیست؟

جواب: قوه عاقله است. البته غیر از قوه تمایلات است. یعنی درواقع استعداد هست میل هست ادراک هم هست این‌ها همه مقدمات برای لذت است. نه صرف استعداد مطلق. استعدادی که در آن نوعی میل است.

# بحث نهم

از بحث‌های بسیار مهم است که قبلاً اشاره شد و به نحوی بوعلی و دیگران موردنظر قرار داده‌اند مقوله تزاحمات در امیال و تمایلات و ادراکات و امثال این‌هاست. این از مقولاتی است که در اخلاق غیردینی و فلسفه‌های اخلاق هم خیلی به آن توجه شده. در دوره‌های متأخر به بحث تزاحمات خیلی پرداخته‌شده. به حد زیادی به زوایای مختلف مبحث تزاحمات اخلاقی پرداخته‌شده تا جایی که گفته‌شده و مشهور است و در روایات هم هست که هنر این است که بین الشرین انتخاب کند یا بین الخیرین انتخاب کند و الا مردد بودن بین خیر و شر خیلی کم اتفاق می‌افتد. بیشتر تردد بین خیرین یا شرین یا خیر و شری است که درجایی درجه‌اش باید تعیین شود. لذا بحث تزاحمات در فلسفه‌های اخلاق جدید هم مطرح است دین به‌طور خاص به مسئله تزاحمات می‌پردازد. بحث تزاحمات در التذاذات هم به این شکل است که روشن هم هست و این است که مبنای تزاحمات این است که امیال و قوا درجات دارد و هرکدام متناسب با خود خیر و کمالی دارد و لذتی تولید می‌کند. تعدد قوایی که از حسی و خیالی و وهمی تا باورهای عقلی و امثال این‌ها می‌آید. درجات قوای انسانی و امیال انسانی است و هرکدام متناسب با تعمیم نیاز خود به لذتی دست پیدا می‌کند. تا اینجا روشن است. اما وقتی به‌واقع برگردیم می‌بینیم چون عالم مطلق نیست و محدود است هم عالم و هم انسان محدود است تأمین همه این‌ها که تضمین‌کننده لذت متناسب با آن قوه است همیشه قابل‌جمع نیست. جاهایی به اصطکاک می‌رسد که تزاحم می‌شود. اصطکاک بین تأمین‌کننده این میل یا آن میل باعث ایجاد انواع تزاحمات می‌شود. لذا در آن واحد ممکن است شخص هم التذاذ و هم رنج داشته باشد. زیرا تأمین این میل او موجب التذاذ متناسب با قوه مرتبط با آن شده. هم‌زمان تأمین این میل نیاز دیگر او را به عقب می‌راند و تنها متوقف نمی‌کند بلکه به عقب می‌راند و مانع دستیابی به او می‌رسد. این موجب می‌شود در آن واحد التذاذ و الم در یکجا جمع شود. این به خاطر دو جهت است. یک قوه از یک بعد التذاذ است و آن قوه از یک بعد دیگر متألم است.

بنابراین درون او اگر یک قوه و میل وجود دارد شاید به این بحث نینجامد. تألم و تأذی و تلذذ یکی باشد و دو جهتی در او پیدا نشود اما به دلیل اینکه قوا متعدد است و وجود شیء ازجمله انسان مرکب از مجموعه قواست و این قوا میل‌های مختلف ایجاد کرده و درنتیجه لذایذ گوناگون وجود دارد و این لذت‌ها همیشه جمع نمی‌شود بلکه لذت با الم قوه دیگر جمع می‌شود این واقعیت است که التذاذ و تألم در موجود واحد یعنی انسان قابل‌جمع است. نه جمع ضدین و متناقضین زیرا از جهات و حیثیات متعدد است. این اجتماع التذاذ و تألم و هم‌زمانی آن‌ها در وجود انسان واقعیتی است. انسان می‌تواند از حصول یک‌چیز از دو جهت تألم و تلذذ داشته باشد. ملتذ یکی است و یک امر هم اتفاق افتاده ولی دو جهت وجود دارد. زیرا این امر با این قوه سازگار است ولی همین موجب این شده قوه دیگری چیزی را از دست بدهد.

سؤال: معروضش نفس است قوه دیگر نیست.

جواب: نفس است ولی نفس فی وحدت‌ها کل القوی. نفس واحده به دلیل تعدد قوا در آن واحد هم ملتذ و هم متألم است. مثلاً لذت شهوانی برایش حاصل شد همان لذت وقتی قوه دیگر به او توجه می‌کند می‌بیند چیزهایی را از دست داد. در آن واحد گاهی جهات متعددی از تلذذها و تألمها در او پیدا می‌شود زیرا حیثیات و تمایلات مختلف متفاوت است.

سؤال: تحلیلش چگونه است؟ در جسم که مرکب است قابل‌تصور است ولی روح بسیط است چطور می‌شود این‌طور بشود؟

جواب: بساطت مطلقه مال خداست. در خدا نمی‌شود. بحث لذت و الم در باب خدا آن‌قدر متکلم و فلاسفه بحث کرده‌اند که دنیایی از بحث است که خدا لذت و الم دارد یا نه. اما در نفس حتی موجودات بالاتر از نفس هم ترکیب در آن وجود دارد. اما ترکیب جسمی نیست ترکیب متناسب با خودش است. لذا گفته‌اند النفس فی وحدت‌ها کل القوی. عین جسم است ولی جسم ترکیب خارجی دارد اما آن نه.

پس تلذذ و تألم قابل‌جمع است حتی در مورد یکجا هم دو نوع تحلیل و جهت متصور می‌شود و موجب می‌شود یک شیء در آن واحد هم ملذ هم ملم است.

1. سوره انسان آیه 3 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره شمس آیه 8 [↑](#footnote-ref-2)